



نیایش

باید ماسک‌ها را کنار زد

لعیا اعتمادی

گاهی حس می‌کنم، جایی برای خود ندارم. جایی که بشود از دلنگی‌ها و دغدغه‌های زندگی گفت و خود را خالی کرد. جایی که بشود یک دل سیر گریه کرد و جلوی ریختن اشک‌ها را نگرفت. جایی که وقتی ترمزت برید و سیم‌هایت قاتی شد، کسی باشد تا دستت را بگیرد. جایی که بشود در آن، ماسک‌ها را کنار زد و چهره واقعی را نشان داد و به خاطر نداشتن ماسک و نقاب دورویی و تزویر، خجالت نکشید.

جایی که بشود در آن، قلبی پیدا کرد که فقط و فقط به خاطر تو بتپد. جایی که بشود در آن، بلند شدن را تجربه کرد جایی که... خدایا! خوب می‌دانم تنها جایی که می‌توانم ماسک‌ها را کنار بزنم. تنها جایی که می‌توانم، بی‌نام باشم و نام‌دار. تنها جایی که می‌توانم، تنها باشم و تنها نباشم، ساحل آرام توست. همان ساحلی که پایان خستگی‌ها و دربه‌دری‌هایم است، پایان دلبستگی‌ها و وابستگی‌هایم. همان ساحل آرامی که رو به کلبه شادی‌ها و آرزوهایم است.

کتیبه

ذکر ابن محمد، جعفر الصادق علیه السلام

آن سلطان مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عالم صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیا، آن جگرگوشه‌ی انبیا، آن عارف عاشق، ابن‌محمد، جعفر صادق.

... نقل است که منصور خلیفه، شی وزیر را گفت: «برو و صادق را بیاور تا بکشیم». وزیر گفت: «او در گوشه‌ای نشسته است و عزلت گرفته، و به عبادت مشغول شده و دست از ملک، کوتاه کرده و امیرالمؤمنین را از وی رنجی نه. در آزار وی چه فایده بود؟».

هرچند گفت، سودی نداشت. وزیر برفت. منصور غلامان را گفت: «چون صادق آید و من کلاه از سر بردارم، شما او را بکشید». وزیر، صادق را درآورد. منصور در حال برجست و پیش صادق باز دوید و در صدرش بنشانند و به دو زانو پیش او بنشست. غلامان را عجب آمد.

پس منصور گفت: «چه حاجت داری؟». گفت: «آن که مرا پیش خود نخوانی و به طاعت خدای عزوجل بازگذاری».

پس دستوری داد و به اعزاز تمام، او را روانه کرد و درحال، لرزه بر منصور افتاد و سر درکشید و بیهوش شد تا سه روز، و به روایتی تا سه نماز از او قوت شد...

تذکره‌الاولیا، اثر فریدالدین محمد عطار نیشابوری (قرن ششم و هفتم ه.ق.)

پی‌نوشت

۱. گرامی و عزیز، نزد انبیا و اولیا.

۲. او، مایه‌ی رنجش و نگرانی تو نیست.

۳. اجازه.

گر در یمنی...

سیدعلی حسینی ایمنی

درود بر تو ای واپسین برانگیخته و درود بر خاندان که پاکان و هدایت‌شدگان زمین‌اند و چراغ هدایت بشر!

درود بر جدت، حضرت عبدالمطلب و پدرت عبدالله که خود، بنده خداوند یکتا بود و خداوند، مقرب‌ترین بنده خویش را [که تو بودی مسیر ملکوت را به بشر نشان دادی] به وی عطا فرمود!

درود بر مادر پاکیزه‌ات، حضرت آمنه، دختر وهب که تو، در دامن مقدسش، چشم به دنیا گشودی و چشم هستی به جمالت روشن شد!

درود بر عموی ارجمندت حضرت حمزه که در روزهای آغاز رسالت، پشتیبان بزرگت بود و سرانجام، سرور شهیدان شد!

درود بر عمویت عباس، پسر عبدالمطلب!

درود بر عمویت ابوطالب که در روزگار یتیمی، برایت پدری کرد و در روزهای پرتلاطم آغاز پیامبری، در برابر تطمیع و تهدید سران کفر قریش، پشتوانه بزرگت بود! درود بر پسرعمویت جعفر طیار که در بهشت برین، جاودانه شد!

...

■ نگاهی آزاد به «زیارت حضرت رسول از بعید»، مفاتیح‌الجنان

